

## **Investigating the good names of God and their functions in Ferdowsi's Shahnameh with an emphasis on Islamic culture**

**Reza Shajari\***

**Elham Arabshahi Kashi\*\***

### **Abstract**

The knowledge of existence is the beginning of reaching divine knowledge; The attributes of life, knowledge, will and power are among the most important levels of existence and are among the names of names or keys of the unseen. Some researchers added the attributes of hearing, sight and speech to it and believe that without these attributes, the meaning of Lordship is not complete. Ferdowsi was a unified poet who mentioned the names of kings and warriors in the midst of small and large mythological, historical and heroic events. Examining the position of the names of names (power, knowledge, life, will, hearing, sight, speech) among the names of 99 Shiite and Sunni hymns, 127 divine names in the Holy Quran and one thousand and one divine names in Joshan Kabir prayer is one of the achievements of this research. . The results showed that Ferdowsi used Persian equivalents close to Quranic concepts and in Shahnameh, the frequency of maternal names is higher than other names. In this research, the maxqda software was used for the statistical and content analysis of Ferdowsi's poems from this point of view, and based on the statistics, Ferdowsi, unlike

\* Ph.D. in Persian language and literature, associate professor of the department of Persian language and literature, faculty member of the faculty of literature and foreign languages, Kashan University, (corresponding author), rshajari@yahoo.co.uk

\*\* PhD candidate in Persian language and literature, Faculty of Literature and Foreign Languages, Kashan University, e.arabshahi@yahoo.com

Date received: 2022/06/16, Date of acceptance: 2022/09/09



Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

some theologians who considered the name of Hayat as the greatest name; He used the name "Qadir" more and considered it to be superior to "Life".

**Keywords:** God, Quran and supplications, Mothers of Names and Attributes, Ferdowsi, Shahnameh.



## بررسی اسمای نیکوی خداوند و کارکردهای آن در شاهنامه فردوسی با تأکید بر فرهنگ اسلامی

رضا شجری\*

الهام عربشاهی کاشی\*\*

### چکیده

معرفت وجود، مقدمه رسیدن به معرفت الهی است؛ صفات حیات، علم، اراده و قدرت از مهم‌ترین مراتب وجود و در شمار امهات اسماء یا مفاتیح غیب اند. برخی محققان، صفات سمع، بصر و کلام را نیز بر آن افزوده و معتقدند بدون این صفات، معنای ربوبیت تمام نیست. فردوسی شاعری موحد بوده که در لابه لای رویدادهای خرد و کلان اساطیری، تاریخی و پهلوانی به امهات اسما از زبان شاهان و پهلوانان اشاره کرده است. بررسی جایگاه امهات اسماء (قدرت، علم، حیات، اراده، سمع، بصر، کلام) در میان اسماء ۹۹ گانه‌روایی از طریق شیعه و سنی، ۱۲۷ نام الهی در قرآن مجید و هزار و یک اسم الهی در دعای جوشن کبیر از دستاوردهای این پژوهش است. نتایج نشان داد که فردوسی از برابری فارسی نزدیک به مفاهیم قرآنی استفاده کرده و در شاهنامه، بسامد امهات اسما از سایر اسما بیشتر است. در این پژوهش از نرم افزار maxqda برای تحلیل آماری و محتوایی اشعار فردوسی از این منظر استفاده شده و بر اساس آمارها، فردوسی برخلاف عده ای از متکلمان که اسم حیات را اسم اعظم دانسته؛ از اسم «قادر» بیشتر استفاده کرده و آن را بر «حیات» مقدم دانسته است.

\* دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و زبان‌های خارجی، دانشگاه کاشان (نویسنده مسئول)،  
rshajari@yahoo.co.uk

\*\* دکترای زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و زبان‌های خارجی، دانشگاه کاشان،  
e.arabshahi@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۳/۲۶، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۶/۱۸



**کلیدواژه‌ها:** خدا، قرآن و ادعیه، امهات اسماء و صفات، فردوسی، شاهنامه.

## ۱. مقدمه

ارباب ذکر و اصحاب توحید، حق تعالی را به اسماء و صفاتش می‌خوانند و به این شیوه در مراحل سلوک گام بر می‌دارند و موجبات قرب الهی را فراهم می‌سازند. در قرآن مجید، چهار آیه ذیل به اسمای حسناى الهی اشاره دارند:

«اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى» (طه: ۸)

«قُلْ ادْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَنَ أَيًّا مَا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى...» (اسراء: ۱۱۰)

«وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى فَادْعُوهُ بِهَا...» (اعراف: ۱۸۰)

«هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى...» (حشر: ۲۴)

بسیاری از متکلمان بزرگ مانند ملاصدرای شیرازی، امام فخر رازی، ابوحامد غزالی و غیره به بررسی اسماء و صفات حق تعالی پرداخته اند. درباره منشأ اشتقاق کلمه اسم، باید گفت:

نحویون وابسته به مکتب بصره، کلمه اسم را مشتق از "سمو" دانسته و نحویون وابسته به مکتب کوفه منشأ آن را "سمه" دانسته اند. طبق هر یک از این دو نظر، هر گاه لفظ افاده معنی کند، آن را اسم می‌خوانند، اعم از اینکه معنی در زمره معانی اسمیه و حرفیه باشد، یا با معنی فعل تطبیق نماید (دینانی، ۱۳۸۱: ۴۰؛ نیز ر.ک: ملکی تبریزی، ۱۳۸۶: ۲۷۰).

بسیاری از متکلمان درباره تمایز یا عینیت اسم با مسمی، به نزاع کلامی پرداخته‌اند؛ اما مسلماً با اسم باید حقیقت مسمی شناخته شود و با وجود تعدد اسمای الهی، ذات حق تعالی، حقیقتی یگانه است که اسماء از آن منشعب شده و در این حالت بین اسم و مسمی جدایی نیست، ولی به جهت مفهوم، لفظ، صورت، حدود و تعین، غیر مسمی است، پس فارغ از نزاعات کلامی، اسماء الهی

محمولاتی عقلی اند که ذات احدیت او بر آنها شمول و احاطه دارد؛ و هیچ گونه جعل و تأثیر به آن تعلق نگرفته و نخواهد گرفت... آن‌ها همان کلمات تامات و ارواح عالیاتی اند که به منزله اشعه نور وجه حق و کمال او و معرفات جمال و جلال وی‌اند... (خواجهی، ۱۳۸۰: ۷۸؛ نیز ر.ک: مقتدری، بی تا: ۹۲)

اسماء و صفات، مرتبه تفصیل ذات و تجلیات الهی اند. اسم و صفت، دو مقوله مجزاً از یکدیگر نیستند بلکه هر دو، عین یکدیگرند، حتی در کاربرد عرفی نیز، این دو واژه مترادف‌اند. صفت از نظر وجود و مصداق عین ذات است، پس اسم و صفت یکی است یعنی اسم نشانه‌ای دال بر مدلول خود (صفت) است؛ به عبارت دیگر، «خداوند عالم را اسمای حسنا، نامعدود و صفات علا، نامحدود است. هر اسمی دلیل صفتی و هر صفتی، سبیل معرفتی و هر معرفتی، معرف ربوبیتی و هر ربوبیتی، مطالب عبودیتی» (عزالدین کاشانی، ۱۳۸۵: ۱۷).

## ۱.۱ پیشینه تحقیق

تاکنون درباره‌ی اسما و صفات الهی پژوهش‌های فراوانی انجام شده است؛ چنانکه منصوریانفر در مقاله «اسما و صفات الهی از دیدگاه عرفان اسلامی: الاسماء و الصفات الهی من منظار عرفاء الاسلامی» (۱۳۹۳) به بحث درباره‌ی اقسام اسمای الهی و باطن و ظاهر آنها از دیدگاه عرفای اسلامی پرداخته است. میری در «بهره‌های سلوکی مکتب ابن عربی از اسمای حسنا الهی» (۲۰۱۹)، افتخار در «طرحی نو در طبقه بندی اسمای الهی و ارتباط بین آن‌ها» (۲۰۱۳)، موسوی گرمارودی در «اسمای الهی کلیدهای سلوک عرفانی» (۲۰۱۳) به تحلیل و بررسی اسمای حسنا الهی و کارکردهای آن در عرفان و آثار عرفای اسلامی پرداخته‌اند؛ خدایی لبقوان هم در پایان نامه دوره کارشناسی ارشد خود با نام «توصیف خدا در شعر فارسی با تأکید بر شاهنامه، ویس و رامین، حدیقه الحقیقه و بوستان» (۱۳۸۸) به وصف خداوند در برخی از آثار منظوم فارسی به صورت موردی توجه داشته است؛ اما در پژوهش حاضر به بررسی جایگاه امهات اسمای الهی در اثر گرانسنگ حماسی و تاریخی شاهنامه فردوسی پرداخته شده است. شایان ذکر است این نگاشته، تا حد زیادی برگرفته از پایان نامه دوره کارشناسی ارشد نگارنده با عنوان «سیمای خدا در شاهنامه فردوسی» (۱۳۸۸) است و تاکنون اثری جامع و مستقل در این زمینه نگاشته نشده است.

## ۲. مباحث نظری پژوهش

### ۱.۲ تقسیم‌بندی اسما و صفات الهی

به اعتبارات گوناگون، برای اسماء یا صفات الهی، تقسیم‌بندی‌های متفاوتی ارائه داده‌اند؛ چنان‌که برخی مشایخ اهل معرفت به شیوه ابن عربی در «انشاءالدوائر» اسما را به سه قسم ذات،

صفات و افعال تقسیم کرده اند و اسمای ذات عبارتند از: « هو الله الرب الملك القدوس السلام المؤمن المهيم العزيز الجبار المتكبر العلی العظيم الظاهر الباطن الاول الاخر الكبير الجليل المجید الحق المبين الواحد الماجد الصمد المتعالی الغنی النور الوارث ذوالجلال الرقیب » و اسمای صفات عبارتند از: « الحی الشکور القهار القاهر المقننر القوی القادر الرحمن الرحیم الکریم الغفار الغفور الودود الرؤف الحلیم الصبور البر العلیم الخیر المحصی الحکیم الشهید السميع البصیر » و اسمای افعال عبارتند از: « هو المبدء الوکیل الباعث المجیب الواسع الحسیب المقیت الحفیظ الخالق البارئ المصور الوهاب الرزاق الفتاح القابض الباسط الخافض الرافع المعز المذل الحکیم العدل اللطیف المعید المحیی الممیت الوالی التواب المنتقم المقسط الجامع المعنی المانع الضار النافع الهادی البدیع الرشید » و در میزان این تقسیم گفته اند که اگر چه تمام اسمای الهی به اعتبار ظهور ذات، اسماء ذات و به اعتبار ظهور صفات و افعال، اسمای صفاتی و افعالیه اند؛ یعنی هر اعتبار ظاهرتر گردید اسم تابع آن است و از این جهت در برخی اسما گاهی دو یا سه اعتبار جمع می شود (فهری به نقل از ابن عربی، ۱۳۵۹: ۱۶۷/۲)؛ اما در مجموع هر مفهومی که صفت قرار می گیرد از دو قسم (عدمی یا سلبی، وجودی یا ایجابی) خارج نیست. در مورد ذات الهی نیز صفات سلبی و ایجابی هر دو یافت می شود و صفات وجودی به چهار قسم ایجابی حقیقی بدون اضافه به غیر (حیات) و با اضافه به غیر (علم و قدرت) و نیز ایجابی غیر حقیقی و مضاف صرف (اولیت و آخریت) و مضاف از نوع صفت فعل (ربوبیت و رزاقیت و خالقیت) تقسیم می شود؛ اما بیشتر متکلمان، شماره صفات اصلی خداوند را باتوجه به متون شرعی، هفت مورد ذکر کرده و صوفیان نیز آن ها را ائمه سبعة نامیده اند و آنها عبارتند از: قدرت، علم، اراده، حیات، سمع، بصر، کلام (مشکوه الدینی، ۱۳۵۸: ۴۸).

ابن عربی نیز در قدیمی ترین تقسیم بندی خود، این اسماء را به اعتبار عینیت با ذات الهی از اسماء ذات و به اعتبار غیر از اسماء صفات دانسته است (ابن عربی، ۱۳۳۹: ۲۸). اهل سنت نیز صفات الهی را هفت مورد دانسته اند که از دیدگاه ایشان، این صفات به ترتیب عبارتند از: حیات، علم، قدرت، اراده، سمع، بصر، کلام.

به اعتقاد غزالی، اختصاص این صفات به عدد هفت بدان جهت است که صفات ربوبیت بدون آنها تمام نیست (غزالی، بی تا: ۱۳۶).

صاحب مرصاد العباد، اسما و صفات هفت گانه فوق را در شمار صفات معنوی آورده است. وی صفات را به دو دسته جمال و جلال تقسیم کرده و صفات جمال را شامل

دو گروه صفات ذاتی و فعلی دانسته و صفات ذاتی را نیز به دو دسته صفات نفسانی و معنوی تقسیم کرده است. به اعتقاد وی، صفات معنوی، خبر مخبر از آن دلالت بر معنی زیادت بر ذات باری تعالی کند؛ چنان که می‌گوییم برای حق تعالی علم و قدرت و ارادت و سمع و بصر و حیات و کلام و بقاست (نجم رازی، ۱۳۵۲: ۳۲۱).

کاشانی در اصطلاحات الصوفیه، ائمه و اصول اسماء را عبارت از حی، عالم، مرید، قادر، سمیع، بصیر و متکلم می‌داند؛ اما در لطایف الاعلام به تبع ابن عربی در انشاء الدوائر، اصول اساسی امهات اسماء را: حی، عالم، مرید، قائل، قادر، جواد و مقسط دانسته و در جای دیگر اساس ذات را باطن اسماء متکلم، سمیع، بصیر و قادر به حساب آورده است. جیلی نیز برای وجود چهل مرتبه آورده و مرتبه هشتم آن را به چهار صفت حیات، علم، اراده و قدرت بالغ دانسته است. وی این چهار صفت را امهات اسماء یا مفاتیح غیب دانسته است. در نظر وی موجودی که دارای حیات، علم، اراده و قدرت بوده باشد، در وجود و ایجاد نسبت به غیر، کامل خواهد بود. وی متکلم، سمیع و بصیر بودن را به دلیل ذکر در قرآن مجید، در زمره اوصاف نفسیه الهی قرار داده و انتساب این دو صفت را به حق تعالی، تنها به جهت حکم به غایب از طریق حکم به شاهد دانسته است، برخی نیز صفت بقا را بر آن افزوده اند، زیرا مادامی که بقاء تحقق نداشته باشد ایجاد غیر، امکان پذیر نخواهد بود (دینانی، ۱۳۸۱: ۲۴۸؛ نیز ر.ک: گوهرین، ۱۳۸۰: ۱۸۷؛ ابن عربی، ۱۳۳۹: ۲۸).

در میان چهار صفت: حیات، علم، اراده و قدرت برخی معتقدند حیات، نماد کمال ذاتی، اسم اعظم و امام‌الائمه است. بعد از حیات، علم ذکر شده و معتقدند حی بدون علم، حیاتش عرضی است؛ یعنی حیات حقیقی، علم است و علم از شرایط حیات ذاتی است و کمال حیات به علم خواهد بود. بعد از علم، اراده الهی مطرح شده، زیرا او خالق اشیاست و به واسطه اراده او اشیاء تخصیص یافته است و در پایان قدرت است؛ زیرا بدون قدرت، اراده کار ساز نیست و حق تعالی دارای قدرت مطلقه است و از هرگونه عجز و ناتوانی، منزّه و مبراً است. در برابر صفات ثبوتی، صفات سلبی قرار دارد و در حقیقت هر صفتی که به منزلی از تعینات و تقییدات و مراتب قصور و حدفتور تنزل کند و از ذات هستی نبوده و به حدود و ماهیات رجوع کند، از صفات لازم السلب و ممتنع التحقق در ذات کامل علی الاطلاق است؛ زیرا که ذات کامل مطلق، مصداق صرف کمال است و از نقایص و حدود و اعدام و ماهیات منزّه است. امام خمینی (ره) حتی اسم اعظم را هم همان اسم یا علامتی دانسته که واجد همه کمالات حق تعالی به طور ناقص است و به طور ناقص یعنی نقص امکدام گزینه متفاوت است؟ کانی و واجد همه

کمالات الهی نسبت به سایر موجودات به طور کمال است (موسوی الخیمینی (ره)، ۱۳۸۸: ۲۶/۱-۲۹). اسم اعظم در بردارنده حقایق تمام اسمای الهی است که به اسم الله یا هو برمی‌گردد. این اسما، بیانگر رفع نقیصه ای در حق تعالی هستند و به کمال و بی‌کم و کاستی وجود خداوند وابستگی دارند. نداشتن شریک در وجوب ذاتی وجود و آفرینش، سلب ترکیب، جسم داشتن و جا داشتن، سلب لذت و تألم از حلول نکردن او در چیزی، متحد نشدنش با چیزی و دیدنی نبودن او از مهم ترین سلبیات است (مشکوه الدینی، ۱۳۵۸: ۷۸).

## ۲.۲ تقسیم‌بندی اسما و صفات در شاهنامه فردوسی

شاهنامه شاهکاری برجسته، در پهنه ادب و فرهنگ بوده که بازتاب اسمای نیکوی الهی را می‌توان در آن مشاهده کرد. فردوسی در یک نگاه کلی، موحدی خداشناس بوده و در جای‌جای شاهنامه از زبان خود و سایر پهلوانان و شهریان داستانی به ذکر حق پرداخته است. وی نزدیک به سه هزار بیت از ابیات شاهنامه را به یزدان اختصاص داده و در تمام لحظات پرمخاطره و مهم زندگی مانند لحظات شادی و غم، پیروزی و شکست، صلح و جنگ مرگ و تولد شکار و ذبح حیوانات، خیرگی و تعجب، سفر و خواستگاری، تاج‌گذاری، نامه نگاری و ... از این مهم غافل نشده است. او به اقتضای سبک عصر خود با زبانی ساده به مباحث توحیدی پرداخته و صفات الهی را عین ذات دانسته و ذات الهی را منزله از داشتن چند و چون، حدود مرز، شریک و مکان دانسته و به توقیفیت اسما معتقد نیست. او بیش از آنکه تحت تاثیر متون کهن باشد، متأثر از فرهنگ غنی اسلام و قرآن مجید بوده است. فردوسی افزون بر ۹۹ اسمی که از طریق شیعه و سنی وارد شده، به هزار و یک اسم حق تعالی هم نظر داشته است؛ همچنین با توجه به اینکه زبان فارسی تا زمان فردوسی از تأثیرات زبان عربی محفوظ مانده و فقط برای رفع برخی نیازها و ضرورت‌های مذهبی از عربی استفاده شده است؛ فردوسی نیز از این قاعده مستثنا نبوده و با تسلط بر زبان فارسی و آشنایی با ظرفیت‌ها و دقایق این زبان توانسته است تا حد زیادی با معادلسازی‌های فارسی خود، بار معنایی این اسما و صفات را به زبان فارسی منتقل کند، البته این امر نسبی است و به طور صد در صد و مطلق نمی‌تواند خلأ معنایی واژه را در زبان مقصد جبران کند؛ با این حال، راه برای نقد و بررسی‌های بیشتر باز است و می‌توان گفت که فردوسی با تمام قوا کوشیده است تا به حفظ واژه‌ها، کاربردها و ساختارهای دستوری پارسی کمک کند. (برای توضیح بیشتر ر.ک: حمیدیان، ۱۳۸۳: ۸۴)



البته شایان ذکر است فردوسی هرچند، به اهمیت ویژه امهات اسمای الهی در متون دینی، واقف بوده و تحت تأثیر همین اندیشه ها-چنانکه پیشتر ذکر شد- چهار صفت حیات، علم، اراده و قدرت را در شمار امهات اسماء یا مفاتیح غیب آورده و بیش از سایر اسما و صفات در شاهنامه از آنها بهره برده است؛ اما نباید از این نکته مهم نیز غفلت ورزید که فردوسی تا حد زیادی نیز تحت تأثیر سبک حماسی شاهنامه قرار داشته است و به اقتضای این سبک به برخی از اسما یا صفات بیش از سایرین اشاره کرده است؛ پس طبیعی است که به کارگیری برخی از صفات یا اسمای مانند زورآفرین، پیروزگر، خداوندزور و توانا به سبب حماسی بودن متن است؛ چنانکه بررسی های آماری نشان داد، مشتقات اسم «قادر» بیش از سایر اسما و صفات در شاهنامه تکرار شده؛ زیرا تجلی این اسم می تواند از ویژگی های سبک حماسی و مفاخره و قدرت نمایی باشد و به اقتضای این سبک، قدرت نمایی خداوند، جلوه بیشتری داشته باشد؛ اگرچه صفت «قادریت» خداوند متعال در بیشتر تحمیدیه ها هم بر سایر اسما و صفات الهی، غلبه داشته و در حوزه کلامی نیز از جایگاه ویژه ای برخوردار است. فردوسی به یکبارگی این اسمها با برابر های فارسی مناسب آن اشاره و ۲ بار هم از اسم اعظم با عنوان «برترین نام یزدان» یاد کرده است (ر.ک: خالقی مطلق، ۱۳۶۸: ۱/۲۴ و ۱۱۳). برابر های فارسی امهات اسما در شاهنامه به شرح ذیل است:

- زنده: «حی»
- زرو آفرین، زورده، فرمانروا، توانا، خداوند زور، خداوند دستگاه، دارنده زور، پیروزگر: «قدیر»
- رای مند، فرمان ده: «مرید»
- داننده، دانا، آگاه، گوا، بیدار: «علیم»
- شنونده (رازها، دعاها، گلایه ها، و شکایات): «سمیع»
- بیننده، آگاه، بیدار، روشن: «بصیر»<sup>۲</sup>
- گوینده: «متکلم»

اما آنچه مسلم است برای برخی از نام ها مثل «شکور»، «حلیم»، «متکلم»، «صبور»، «حکیم» و ... نمی توان برابر مناسبی یافت؛ چنان که گاهی اوقات، فردوسی به طور مستقیم به اسمایی

همچون «حکیم» و «کریم» اشاره کرده است. در اینجا ابتدا، به شرح اجمالی هر یک از این اسما و سپس به بیان مشتقات و توابع آن‌ها پرداخته می‌شود:

## ۳.۲ تحلیل و بررسی امهات اسما در شاهنامه فردوسی

### ۱.۳.۲ قدرت

هیچ یک از صفات الهی، بدون اثبات توانایی حق تعالی، محقق نمی‌گردد و راه اثباتش، افعال اوست و آنچه بر صفات دیگر دلالت می‌کند؛ چیزهایی بیشتر از خود کار انجام دادن است، و به همین دلیل سخن از توانا بودن حق تعالی، آغاز شد.

با توجه به اسماءنود و نه گانه روایی از طریق شیعه و سنی<sup>۳</sup> و همچنین ۱۲۷ نام الهی در قرآن مجید<sup>۴</sup>، می‌توان گفت که اسامی قدیر، قادر، قوی، عزیز، قهار، قاهر، غالب و فتاح بایکدیگر مترادف‌اند. چنان که در شاهنامه فردوسی نیز اسامی فوق، دارای بار معنایی مشابه‌اند و شرح اجمالی آنها، بدین شرح است:

#### ۱.۱.۳.۲ قدیر

نام «قدیر» از طریق شیعه و نام «قادر» از طریق اهل سنت ذکر شده است. این نام از اسمای صفات و در شمار صفات ثبوتی الهی است که در قرآن مجید به هر دو صورت آمده است.

#### خداوند متعال

بر همه چیزها قادر است و توانایی وی بر کمالست، که هیچ عجز و نقصان و ضعف را به وی راه نیست؛ بلکه هرچه خواست کرد و هر چه خواهد کند و هفت آسمان و هفت زمین و عرش و کرسی و هرچه هست، همه در قبضه قدرت وی مقهور و مسخر است و به دست هیچ کس جزوی هیچ چیز نیست (غزالی، ۱۳۸۷: ۱۴۱/۱)

صفت قدیر از ماده (قدرت) و به معنی کسی که هر چه اراده کند به مقتضای حکمت انجام می‌دهد نه کمتر و نه بیشتر.

«چون به قدرت حق نگری، همه معدومات رنگ وجود گیرد... و موجودات و مخلوقات، نموداری است از قدرت او» (سمعانی، ۱۳۶۸: ۵۱۵) ملاصدرا نیز در این زمینه با نظرات فوق در توافق است (ملاصدرای شیرازی، ۱۳۵۸: ۱۳۳)؛ همچنین در قرآن مجید، خداوند متعال و

قدرت بی پایانش، این گونه معرفی شده است: **إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ** (بقره: ۲۰) <sup>۵</sup> و در دعای جوشن کبیر، به نام قادر ۳ بار و به نام قدیر ۲ بار اشاره شده است <sup>۶</sup> به اعتقاد حکیم فردوسی در شاهنامه، خداوند بر هر کاری تواناست و عجز و ناتوانی در قدرت او راه ندارد او قادر مطلق و مختار است. بخشنده ای توانا که برای قدرتش هیچ حد و مرزی نیست. در شاهنامه به قدرت خداوند بر معاد و تجدید حیات مردگان نیز، اشاره شده است.

فردوسی واژه (توانا) را به جای کلمه قادر یا قدیر به کار برده است. وی واژه (نیرو و توانایی) را معادل (قدرت) دانسته است. به اعتقاد فردوسی، ایزد قادر، آفریننده ی توانایی است که در نیرو، نیاز به کسی ندارد. قدرت بی کران حق در خلق آسمان ها و زمین و سایر پدیده ها نمایان است. کار دشوار یا آسان برای او معنا ندارد، بزرگ یا اندک در توان او، یکی است؛ و تنها اوست که اقدر القادرین است؛ چنانکه گویا فردوسی در این زمینه، به کلام گوهر بار حضرت امیرمؤمنان علی(ع) نظر داشته است:

«وَمَا الْجَلِيلُ وَاللَّطِيفُ وَالثَّقِيلُ وَالْخَفِيفُ وَالْقَوِيُّ وَالضَّعِيفُ فِي خَلْقِهِ إِلَّا سَوَاءٌ»: بزرگ،

کوچک، سبک و سنگین، توانا و ناتوان از نظر آفرینش، در برابر خدای بزرگ یکسان است.

حکیم فردوسی بیش از ۱۶ بار ایزد متعال را با صفت «توانا» خطاب کرده و از مترادفات این نام مانند: «خداوند یا بخشنده زور و دستگاه» یاد کرده است که عبارتند از:

- «خداوند زور»، ۱ بار

- «خداوند دستگاه»، ۳ بار

- «زور آفرین»، ۱ بار

- «بخشنده دستگاه»، ۱۴ بار

- «بخشنده زور»، ۵ بار

در مجموع بیش از ۴۰ بار به این نام و مشتقاتش اشاره شده است؛ چنان که رستم، پهلوان شیر افکن شاهنامه در منزل سوم، تمام زور و قدرت خود را مدیون یزدان زور آفرین می داند:

به یزدان چنین گفت کای داد گر تو دادی مرا توش و هوش و هنر

که درپیش من دیو و هم شیر و پیل بیابان بی آب و دریای نیل

چو خشم آورم پیش چشمم یکیست بد اندیش بسیار و سال اندکیست <sup>۷</sup>

(خالقی مطلق، ۱۳۶۸: ۲۹/۲)

قدرت نامتناهی الهی، از ناچیز، چیز آفریده؛ به عدم رنگ هستی بخشیده؛ از خاک تیره، آتش برآورده و با قدرت بی پایان خود جهان احسن را خلق کرده است.

پدیدآورنده زناچیز چیز همان چیز را کرده ناچیز چیز  
چنین گفت کای برتر از جان پاک برآورنده ی آتش از تیره خاک

(خالقی مطلق، ۱۳۶۸: ۳۲۹/۴)

توانا و دانا و داننده اوست خرد را و جان را نگارنده اوست

(خالقی مطلق، ۱۳۶۸: ۴۲۰/۲)

همو آفریننده ی مور و پیل زخاشاک تاپیش دریای نیل  
همه با توانایی او یکی است خداوند هست و خداوند نیست

(خالقی مطلق، ۱۳۶۸: ۲۸۳/۴)

که او راست بر نیکوی دست رس به نیرو نیازش نیاید به کس<sup>۸</sup>

(خالقی مطلق، ۱۳۶۸: ۳۲۰/۶)

## ۲.۱.۳.۲ قاهر، قهار، غالب

قاهر از اسماء صفاتی حق تعالی است که «قهار» صیغه مبالغه آن است. قاهر یعنی «ذات مقدسی که غلبه و تسلط دارد بر تمامی موجودات و همه کائنات ذلیل و منقاد و مسخر فرمان اوی اند و هیچ آفریده را طاقت امتناع از فرمان او نیست، تمام گردنکشان عالم، مقهور مشیت و اقتدار اوی اند.» (امامت کاشانی، ۱۳۷۵: ۶۳).

«قاهر» از طریق شیعه و «قهار» از طریق سنی در ۹۹ اسم الهی وارد شده است. نام «قاهر» در قرآن کریم ۲ بار ذکر شده است (انعام: ۱۸-۱۶).

برخی معتقدند «قاهر» از ماده (قهر) حاکی از قدرت الهی است و دارای تأکید بیشتری نسبت به نام «قهار» است و این در حالی است که «اسم قهار در تمام آیه ها با اسم «واحد» مقترن گذشته و اسم «واحد» بر خلاف «احد» گویای نفی تمام کثرات نیست، از همین رو، غلبه

بررسی اسمای نیکوی خداوند و ... (رضا شجری و الهام عربشاهی کاشی) ۳۵

ظهور یافته در اسم «قهار» نسبت به «قاهر» ظهور بیشتری دارد (خرمشاهی، ۱۳۷۷: ۲/ذیل واژه قهار)؛ نیز ر.ک: موسوی فرد، ۱۳۸۴: ۲۴۸).

این اوصاف سه گانه قاهر، قهار، غالب در آیات قرآن مجید به صورت زیر آمده است.

هُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ... أَمِ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ... 'وَاللَّهُ غَالِبٌ عَلَىٰ أَمْرِهِ'.

و در دعای جوشن کبیر نیز به این سه نام اشاره شده است: یا قاهر... یا قهار... یا غالب<sup>۱۲</sup>.

فردوسی معتقد است ایزد قهار بر تمام موجودات و امورشان مسلط است و هیچ کس از فرمان و خواست الهی گذر ندارد. او جهانداری است که بر پادشا، پادشاست و همه چیز مقهور فرمان اوست. او قاهر الاعدای حقیقی است. به روایت شاهنامه، هیچ کس را یارای گریز از رای الهی نیست؛ حتی پای مورچه نیز بی خواست الهی، زمین را نمی سپرد.

گذر نیست کس را ز فرمان اوی / کسی کو نگیرد زیمان اوی

(خالقی مطلق، ۱۳۶۸: ۲/۲۶۱)

که ای برتر از دانش پارسا / جهاندار و بر پادشا، پادشا

(خالقی مطلق، ۱۳۶۸: ۴/۲۳۳)

زخاشاک ناچیز تا شیر و پیل / زگردد پی مور تا رود نیل

همه زیر فرمان یزدان بوند / اگر چند به میان سندان روند<sup>۱۳</sup>

(خالقی مطلق، ۱۳۶۸: ۷/۱۵۰)

## ۳.۱.۳.۲ فتّاح

فتّاح از اسماء و صفات فعلی حق تعالی، به معنی بسیار گشاینده و پیروزگر است. که از هر دو طریق شیعه و سنی وارد شده است. فتّاح به صورت اسم در قرآن، تنها یک بار در سوره سبأ آیه ۲۶ ذکر شده است. سمعانی برای این اسم دو معنی آورده است:

نامی است از نام های خدای عزّ وجل و فتح در لغت به معنی قضا آمده است و عرب قاضی را فتّاح گویند؛ زیرا که او به قضای خویش بگشاید خصومت ها را، و حق-جل جلاله، فتّاح است به معنی آن که قاضی است و فتّاح است به معنی آنکه گشاینده ابواب ارزاق و خیرات است (سمعانی، ۱۳۶۸: ۱۱۷).

در قرآن مجید و دعای جوشن کبیر نیز به این نام اشاره شده است:

وَهُوَ الْفَتَّاحُ الْعَلِيمُ (سبأ: ۲۶). يَا فَتَّاحُ (ج/۶۵) ۱۴

از دیدگاه فردوسی، ایزد یکتا، فتاح واقعی است و پیروزیهای بشر، ریشه در قدرت و فتاحیت ایزد پیروزگر دارد. در شاهنامه به واسطه قدرت الهی است که بعد از هرسختی و تنگنا گشایشی حاصل می‌شود و به قدرت او مشکل تنازع و داوری، حل می‌شود. در شاهنامه بیش از ۸۷ بار به برابری‌های این نام، اشاره شده و ۳۶ بار نیز خداوند متعال، معطی حقیقی پیروزی معرفی شده است.

- « پیروز »، ۳ بار، « پیروزگر »، ۱۲ بار، « پیروز دادگر »، ۱ بار، « پیروز یزدان »، ۱ بار، « پیروز گر یک خدای »، ۱ بار، « خداوند پیروز پروردگار »، ۵ بار، « خداوند پیروزگر »، ۳ بار، « خداوند پیروزی و برتری »، ۱ بار، « خداوند پیروزی و دستگاه »، ۲ بار، « خداوند پیروزی و فرو داد »، ۱ بار، « خداوند پیروزی و فرهی »، ۱ بار، « جهاندار پیروز »، ۶ بار، « جهاندار پیروزگر »، ۳ بار، « جهاندار پیروز و پروردگار »، ۱ بار، « یزدان پیروز گر »، ۹ بار، « یزدان پیروز و پاک »، ۱ بار.

کزویست پیروزی و دستگاه همو آفریننده ی هور و ماه

(خالقی مطلق، ۱۳۶۸: ۱۷۷/۲)

بدو گفت شاه این نه تیر منست که پیروز گر دستگیر منست ۱۵

(خالقی مطلق، ۱۳۶۸: ۵۱۸/۶)

## ۴.۱.۳.۲ قوی

قوی از اسماء الله و اسم ذات است از طریق شیعه و سنی روایت شده است. به معنی آنکه در انجام فعلش نیاز به کمک ندارد. این نام اگر در معنای « نیرومند » یا « مقوی » باشد، در شمار صفات فعلی حق تعالی است که در قرآن کریم ۹ بار آمده و در دعای جوشن کبیر ۲ بار به صورت قوی و ۱۲ بار، مترادفات آن مانند مقوی، ذالقوه و ممکن آمده است.

إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ شَدِيدُ الْعِقَابِ (انفال: ۵۲). ۱۶. ياقوی (ج/۲۱) ۱۷

حکیم فردوسی، نام قوی را بیشتر در معنای « مقوی » به کار برده است. وی بیش از ۷۵ بار به برابر های این نام اشاره کرده که از این مجموع ۳۶ بار به زور و نیروی الهی اشاره



علمه محیط بجميع الکلیات و الجزئیات "لا یَعْرُبُ عَنْهُ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ فِی السَّمَاوَاتِ" علمه الذی هو نفس ذاته، علة لوجود مفطوراته، فاطهر کل شی بحکمته:

علم او به همه کلیات و جزئیات محیط است دور نبود از او همسنگ ذره ای، نه در آسمانها و نه در زمین، علم او که همان ذات اوست انگیزه پدید آمدن چیزهایی است که از او انشاء می گردند. پس هر چیزی را به حکمت بالغه خود آشکار ساخت (ملاصدرای شیرازی، ۱۳۵۸: ۱۳۱).

حق تعالی نسبت به هر شی ای ذاتاً عالم است بدون آنکه واسطه ای از قبیل حواس و قوای ادراکی و هر وسیله علمی دیگر که فرض شود بکار برد به جهت حضور ذوات آنها، بدن هیچ حجاب و ساتری آنها را مشاهده می نماید. علم او از نوع علمی است که معلوم وی همان وجود خارجی شی است و صورت ذهنی آن نیست. زیرا تصوّر ذهنی یعنی علم حصولی با وجود ذهنی تحقق می پذیرد و وجود ذهنی برای حق تعالی محال است؛ ومستلزم محدودیت ذات است (مختاری مازندرانی، ۱۳۷۴: ۱۱۷).

## ۱.۲.۳.۲ علیم

این نام از اسماء الله و اسماء صفاتی حق تعالی است که ۱۴۹ بار در قرآن کریم ذکر شده است.

علیم، عالم، و علامه از نام های خداوند است جل جلاله، و علیم دانا بود و نشان آن که بدانست احاطت علم حق به افعال و به احوال و به اقوال خود، آن بود که وجل و استشعار شعار او گردد و از فرق تا قدم وی هیبت علم ولایت زند. (سمعانی، ۱۳۶۸: ۱۲۵).

در قرآن کریم نام «اعلم» ۴۶ بار و نام «عالم» ۱۳ بار و «عَلَّمَ الْغُیُوبَ» ۴ بار ذکر شده است.

وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ\* (بقره: ۲۳۱) ۱۹

هم چنین در دعای جوشن کبیر ۶ بار نام «عالم»، ۱ بار «عَلَّمَ»، ۲ بار «علیم»، ۳ بار «اعلم»، ۱۱ بار نیز به مفاهیم و مضامین بیانگر اسم «علیم» اشاره شده است.

يَا عَالِمَ الْخَفِيَّاتِ..... يَا أَعْلَمَ مِنْ كُلِّ عَلِيمٍ..... يَا عَلَّامَ الْغُيُوبِ (ج ۱۲/۳۳/۲)

حکیم فردوسی، ایزد متعال را شناسنده آشکار و نهان و دانا به تمام ظواهر و بواطن می داند که هیچ چیز از او مخفی نیست و تنها اوست که از درد و غم پهلوانان و شهریاران شاهنامه



بررسی اسمای نیکوی خداوند و ... (رضا شجری و الهام عربشاهی کاشی) ۳۹

آگاه است و آرزوهای باطنی آنان را بی آن که بر زبان آورند، برآورده می‌سازد. فردوسی تنها ۱ بار به نام «علیم» مستقیماً اشاره کرده است.

به هر کار دانا و سازنده ای حکیم و علیم و برآورنده ای

(خالقی مطلق، ۱۳۶۸: ۸/ ۱۴۵)

فردوسی مترادفات نام «علیم» را این گونه ذکر کرده است:

- «دانا»، ۱۰ بار، «داننده»، ۱۳ بار، «خداوند دانایی»، ۱ بار، «خداوند دانا»، ۱ بار، «جهاندار دانا»، ۱ بار، «جهاندار داننده»، ۱ بار.

ابیات ذیل بیانگر این نام است:

جهاندار و داننده و رهنمای خداوند پاک و نیکی فزای

(خالقی مطلق، ۱۳۶۸: ۶/ ۱۰۷)

توانا و دانا و دارنده اوست سپهر و زمین را نگارنده اوست<sup>۲۰</sup>

(خالقی مطلق، ۱۳۶۸: ۸/ ۱۹۱)

## ۲.۲.۳.۲ اعلم

ایزد متعال در *شاهنامه*، داناترین دانایان و تواناترین توانایان است، چنان که در مبحث «پاسخ‌دادن خسرو پرویز به پیغام شیرویه»، به زیبایی این موضوع مطرح شده است:

چو پرسد ز من کردگار جهان بگویم بدو آشکار و نهان

پرسد که او از تو داناترست بهر نیک و بد بر تواناترست

(خالقی مطلق، ۱۳۶۸: ۸/ ۳۳۹)

یا از زبان گیو آمده است:

پوشد همی‌راز بر من چنین تو آگه تری ای جهان آفرین

(خالقی مطلق، ۱۳۶۸: ۳/ ۳۷۷)

### ۳.۲.۳.۲ علام

علام شکل مبالغه آمیز «علیم» است یعنی کسی که علمش محیط بر همه علم ها و علام حقیقی اوست.

همه دانش او راست مابنده ییم که کاهنده و هم فزاینده ییم

(خالقی مطلق، ۱۳۶۸: ۶/۳۵۵)

که اوی ست برتر زهر برتری توانا و داننده از هر دری<sup>۲۱</sup>

(خالقی مطلق، ۱۳۶۸: ۸/۸۹)

### ۴.۲.۳.۲ خبیر

دانا و آگاه به ضمائر و بطون، از اسماء صفاتی که در قرآن مجید و سایر ادعیه ذکر شده است. خبیر «دانا به افعال و اقوال بندگان»<sup>۲۲</sup> که در قرآن مجید ۴۵ بار<sup>۲۳</sup> و در دعای جوشن کبیر ۵ بار<sup>۲۴</sup> آمده است. «خبیر» در ظاهر مترادف بصیر به کار می رود؛ اما میان این دو واژه تفاوت هایی هست که بعضی از مفسران به آن‌ها اشاره کرده اند:

خبیر اشاره به آگاهی بر امور معنوی و روحانی است و بصیر بر امور جسمانی دلالت می کند. اگر چه "خبیر" از ماده (خبیر) معنی وسیعی دارد که هرگونه آگاهی بر ظواهر امور و بواطن آنها را شامل می شود؛ ولی در برابر "بصیر" قرار گرفته است. به نظر می رسد که اشاره به آگاهی بر باطن امر است (مکارم شیرازی و جمعی، ۱۳۷۷: ۱۱۳/۴).

عده ای دیگر نیز اسم «خبیر» را اخص از «علیم» دانسته اند؛ زیرا «از خبرهای مخفی و امور باطنه و آن چه در عالم ملکوت واقع می شود غافل نیست» (الایچی اصفهانی، بی تا: ۱۱۹). حکیم فردوسی در شاهنامه، مستقیماً به اسم خبیر اشاره نکرده؛ بلکه از برابری فارسی آن استفاده کرده است.

- «گواه»، ۲۱ بار

- «شناسنده آشکار و نهان»، ۱۰ بار

- «آگه»، ۳ بار

بررسی اسمای نیکوی خداوند و ... (رضا شجری و الهام عربشاهی کاشی) ۴۱

- « داننده (ظواهر و بواطن) »، ۱۴ بار

- « برتر از آشکار و نهان »، ۲ بار

- « داور آشکار و نهان »، ۱ بار

در مجموع بیش از ۵۱ بار به مشتقات این اسم در شاهنامه اشاره کرده است.

- خبیر از زبان بیژن در چاه:

بده داد من زآنک بیداد کرد تو دانی غمان من و داغ و درد

(خالقی مطلق، ۱۳۶۸: ۳/۳۷۹)

- خبیر از زبان نوشین روان به فرستاده قیصر:

فرستاده را گفت شاه جهان که این هم نباشد ز یزدان نهان

(خالقی مطلق، ۱۳۶۸: ۷/۳۸۲)

و نیز:

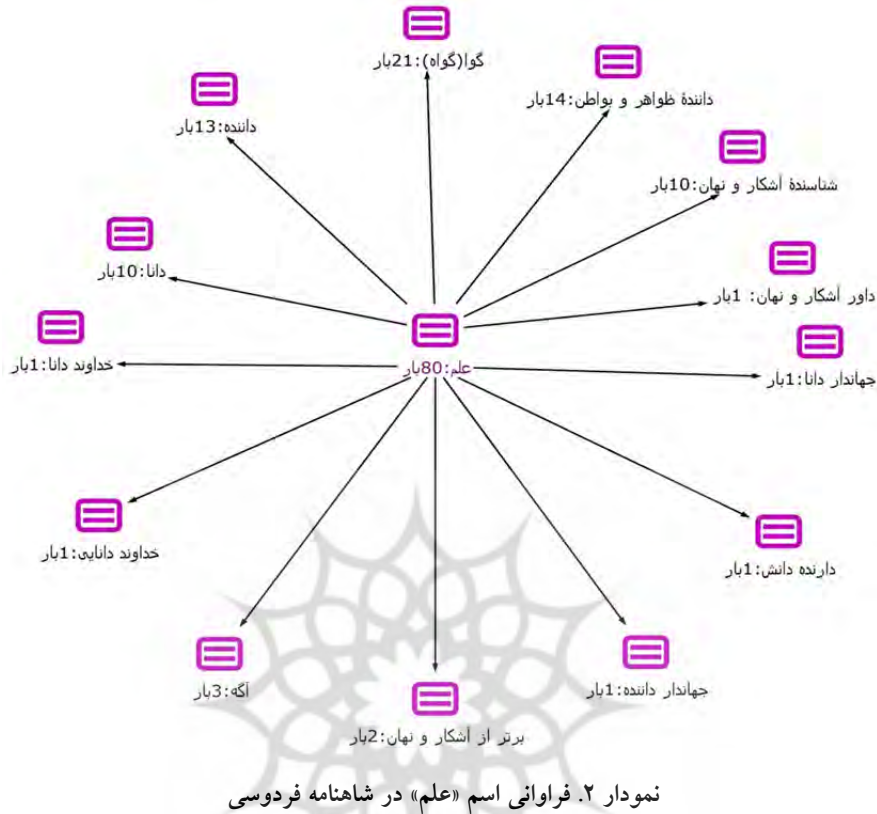
چنین گفت با کردگار جهان که ای برتر از آشکار و نهان

(خالقی مطلق، ۱۳۶۸: ۲/۳۳۹)

چنین گفت کین پادشاهی مراست بدین بر شما پاک یزدان گواست<sup>۲۵</sup>

(خالقی مطلق، ۱۳۶۸: ۸/۶۷)

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



### ۲.۳.۲ اراده

اراده از ماده (رود) به معنی رفت و آمد توأم با ملائمت در طلب چیزی است و شامل خواستن چیزی همراه با علاقه، امیدواری به وصول آن و همچنین حکم به انجام آن از سوی خودش یا دیگری است.

مشیت به عقیده بسیاری از ارباب لغت و متکلمین همان اراده است؛ ولی برخی هم مشیت را تمایلی دانند که بعد از تصوّر و تصدیق می‌آید و بعد از آن عزم و تصمیم و سپس اراده تحقق می‌یابد؛ یعنی مشیت از مراحل نخستین و اراده آخرین مرحله و متصل به فعل است (مکارم شیرازی و جمعی دیگر، ۱۳۷۷: ۱۴۴/۴).

هرچه در عالم است، همه به خواست و اراده الهی است. اما تعلق اراده الهی به نظام اتم‌هیچ منافاتی باینکه انسان فاعلی مختار باشد ندارد؛ بلکه آن را تأکید نیز می‌کند. غزالی می‌گوید:

بررسی اسمای نیکوی خداوند و ... (رضا شجری و الهام عربشاهی کاشی) ۴۳

هیچ چیز از اندک و بسیار، خرد و بزرگ، خیر و شر، طاعت و معصیت، کفر و ایمان، سود و زیان، زیادت نقصان، رنج و راحت، بیماری و تن درستی، جزبه تقدیر و مشیت و قضا و حکم الهی نباشد. اگر همه عالم گرد آیند - از جن و انس و شیاطین و ملائیک - تا یک ذره از عالم بجنابند، یا برجای بدارند، یا بیش و کم کنند، بی خواست وی همه عاجز باشند و نتوانند بلکه جز آنکه وی خواهد در وجود نیاید، و هرچه وی خواست نباشد، هیچ کس و هیچ چیز دفع آن نتوانند، هرچه هست و هرچه بود و هرچه باشد همه به تدبیر و تقدیر وی است (غزالی، ۱۳۸۷: ۱۴۲/۱).

موضوع اراده ی الهی بسیار حائز اهمیت است و در این زمینه بحثها و تفاسیر بسیاری ایراد شده است. اما آنچه که در *مرآة العقول*، *الوافی* و *اصول کافی* در مورد اراده الهی آمده؛ عبارت است از:

المَشِيَّةُ بِنَفْسِهَا ثُمَّ خَلَقَ الْأَشْيَاءَ بِالمَشِيَّةِ: خداوند خلق فرمود "مشیت" را به نفس خود، پس خلق فرمود اشیا را به مشیت. مشیت فعلیه است که عبارت از فیض منبسط است؛ و مراد از "اشیاء" مراتب وجود است که تعینات و تنزلات این لطیفه است؛ پس یعنی خدای تعالی مشیت فعلیه را که ظل مشیت ذاتیه قدیمه است، بنفسها و بی واسطه خلق فرموده؛ و دیگر موجودات عالم غیب و شهادت را به تبع آن خلق فرموده (کلینی، ۱۳۸۸: ۱۱۰/۱؛ فیض کاشانی، ۱۴۰۶: ۴۵۷/۱؛ مجلسی، ۱۳۶۳: ۱۹/۲).

اینک به شرح نام «مرید» به عنوان یکی از توابع اراده الهی پرداخته می شود:

#### ۱.۳.۳.۲ مرید

صاحب خواست و اراده، این نام در میان اسماء الله نیست، و در قرآن و دعای جوشن به صورت فعلی آمده است. <sup>۲۶</sup>

مشیت الهی بر هر چه تعلق گیرد همان واقع می شود. در کشف المحجوب آمده است: «معرفت آن است که بدانی حرکات خلق و سکونشان به حق است. .. تا اندر بنیت استطاعت نیافریند و اندر دل ارادت، بنده هیچ فعل نتواند کرد و فعل بنده بر مجاز است و فعل حق بر حقیقت» (هجویری، ۱۳۸۶: ۱۶۲؛ مبدی، ۱۳۶۱: ۴۸۲/۱).

حکیم فردوسی در *شاهنامه* بیش از ۱۹۶ بار، به مرید بودن یزدان اشاره دارد و معتقد است؛ آفرینش هستی همان امر "کن" است که به واسطه آن، موجودات از نیستی به هستی در آمده، و

این دقیقاً مطابق با اراده و فرمان الهی است، و آفرینش حق تعالی دقیقاً در راستای خواست الهی است؛ و این دو با یکدیگر منافاتی ندارند و امر او عین خلق اوست و بالعکس.

چنان آفریدی که خود خواستی      زمان و زمین را تو آراستی

(خالقی مطلق، ۱۳۶۸: ۵ / ۳۹۱)

چو گوید بباش آنچه خواهد بده ست      همه بود نابود و ناهست هست

(خالقی مطلق، ۱۳۶۸: ۷ / ۴۲۲)

در شاهنامه گردش روزگار و امور عالم به اراده اوست و او با اراده خود، کلیه روابط و مسببات جهان را رقم می‌زند.

چو یزدان چنین راند اندر بوش      برین گونه پیش آوریدم روش

(خالقی مطلق، ۱۳۶۸: ۱ / ۲۰۶)

روشن زمانه بر آن سان بود      که فرمان دادار گیهان بود<sup>۲۷</sup>

(خالقی مطلق، ۱۳۶۸: ۲ / ۲۷۱)

از دیدگاه فردوسی، نیک و بد، غم و شادی، عزت و ذلت، پیروزی و شکست، خواب و خورد، هستی و نیستی و افزونی و کاستی هم به اراده اوست:

ازویست نیک و بد و هست و نیست      همه بندگانیم و ایزد یکی ست

(خالقی مطلق، ۱۳۶۸: ۱ / ۲۳۱)

هم او کرد پیروز و هم زو شکست      به نیک و به بد زو رسد کام دست

(خالقی مطلق، ۱۳۶۸: ۳ / ۷۷)

نه بی امر او گردد این زود گرد      نه بی رای او باشد آن خواب و خورد

(خالقی مطلق، ۱۳۶۸: ۲ / ۴۱۶)

بررسی اسمای نیکوی خداوند و ... (رضا شجری و الهام عربشاهی کاشی) ۴۵

تمام پهلوانان ایرانی در شاهنامه، لحظه‌ای خود را از خواست و فرمان الهی جدا نمی‌دانند و سرانجام جنگ و سایر حوادث زندگی را به اراده الهی منوط دانسته و پرهیز و چاره‌اندیشی بشر را در آن بی‌تأثیر می‌دانند.

چنین گفت لهماک و فرشید ورد که از خواست یزدان کرانه که کرد؟

(خالقی مطلق، ۱۳۶۸: ۱۳۷/۴)

کس از خواست یزدان نیابد رها اگر چه شود در دم ازدها

(خالقی مطلق، ۱۳۶۸: ۱۵۹/۴)

زهرگونه رانیم یکسر سخن جز از خواست یزدان نباشد زین<sup>۲۸</sup>

(خالقی مطلق، ۱۳۶۸: ۱۳۸/۴)

گاهی نیز فردوسی به جای اراده و مشیت الهی، از تعبیری مانند بخشش و کامگاری بهره برده است.

تویی آفریننده و کامگار فروزنده ی جان اسفندیار

(خالقی مطلق، ۱۳۶۸: ۱۹۹/۵)

اگر بخشش کردگار بلند چنان ست کاید به ما برگزند

ز پرهیز و اندیشه نابکار نه برگردد از ما بد روزگار

(خالقی مطلق، ۱۳۶۸: ۱۵۷/۳)

باتوجه به ابیات بالا، نه تنها پهلوانان داستانی شاهنامه (رستم، اسفندیار، زال، گیو، سهراب، بیژن و...) بلکه بسیاری از شاهان شاهنامه نیز به مسئله مریدیت حق تعالی (توحید افعالی ایزد) اعتقاد راسخ دارند؛ به عبارت دیگر، اعتقاد به کارسازی یا اراده خداوند، تنها ویژه پادشاهان موحد و برجسته ایرانی همچون کیخسرو و نوشین روان نیست و به جز چند مورد محدود مانند آغاز پادشاهی ضحاک، فرایین، بوران دخت، آزر دخت، یزدگرد، یزدگرد بهرام، هرمز یزدگرد و قباد که آغاز کارشان با یاد خدا نیست؛ اما اغلب رسالات مکتوب شاهنامه نیز با نام خداوند متعال شروع شده است؛ البته مواردی هم مانند نامه افراسیاب به فغفور چین، خسرو

به گردیه و بالعکس در ماجرای کشتن گسته‌م، بهرام چوبینه به خاقان، خسرو به بهرام، خاقان به نوشین روان و بهرام چوبینه به هرمز شاه برای زینهارخواهی در شمار رسالات بدون ذکر نام حق تعالی است، اما ذکر این نکته ضروری است که اکثر پهلوانان و پادشاهان ایرانی بر اساس فطرت خداجوی خود، در بزنگاه‌ها یا دشواری‌های جنگ و کشورداری، اراده خالق هستی را گره گشای مشکلات خویش دانسته و به عبارت دیگر از معتقدین به توحید ذاتی، صفاتی، افعالی و عبادتی<sup>۲۹</sup> اند.



نمودار ۳. فراوانی اسم «اراده» در شاهنامه فردوسی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

## ۴.۳.۲ حیات

یکی از صفات ثبوتی خداوند، حیات است ولی نه مانند سایر موجودات زنده که به واسطه حرکت، تنفس و .. متصف به حیات بوده و بدون آن می‌میرند؛ لیکن خداوند متعال از این امور بی‌نیاز و همان حقیقت حیات است. بنابراین ذات اقدس الهی، حی است؛ و حیات عین ذات اوست و معنای زنده بودنش اینست که دارای علم و قدرت است و بر همه چیز تسلط دارد. همیشه زنده و پاینده به ذات اقدس خویش است و محتاج نیست به حیاتی که به آن زندگی کند؛ زیرا حیات حقه حقیقیه، ذاتی است برای پروردگار عالم که هرگز فنا بر او راه نیابد و فوت بر



بررسی اسمای نیکوی خداوند و ... (رضا شجری و الهام عربشاهی کاشی) ۴۷

او روا نباشد و مدرک است به ذات خود و تمام مدرکات تحت ادراک اوست؛ چراکه  
فعالی است مدبر (امامت کاشانی، ۱۳۷۵: ۸۳؛ نیز ر.ک: مختاری مازندرانی؛ ۱۳۷۴: ۱۲۷).

## ۱.۴.۳.۲ حی

نام «حی» یکی از اسماء صفات الهی است که در قرآن کریم ۵ بار<sup>۳۰</sup> و در دعای جوشن کبیر ۴  
بار ذکر شده است.

اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ (بقره: ۲۵۵)

يَا حَيُّ الَّذِي يُمِيتُ كُلَّ حَيٍّ..... يَا حَيُّ الَّذِي يُحْيِي الْمَوْتَى... يَا حَيُّ (ج/۳۱۷۰)

سمعانی معتقد است حق تعالی، حی حقیقی است و « او را روح روانه و دایم است  
بی زوال، و وجود او را مبتدا نه.

قال الله تعالى: وَتَوَكَّلْ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ. توکل کن بر آن حی که نمیرد نه بر آن حی  
که بمیرد» (سمعانی، ۱۳۶۸: ۴۹۰).

عده ای معتقدند که نام «حی» اسم اعظم است و منشأ علم و قدرت است و بنا به گفته اهل  
تحقیق و به خصوص با اعتقاد به توقیفیت اسماء، اطلاق لفظ حیوان با اینکه از حیات  
مشتق شده؛ بر خداوند جایز نیست (امام فخر رازی، ۱۳۶۹: ۳۰۴).

حکیم فردوسی ایزد متعال را زنده جاوید و فرمانروا می داند که هرگز فانی نمی شود؛ زیرا او  
زنده ازلی ابدی و حی لایموت و فنا ناپذیر است. وی در شاهنامه از برابر فارسی نام «حی»  
یعنی (زنده) استفاده کرده است؛ چنان که در مبحث برزویه طیب آمده است که وی بعد از  
تلاش های فراوان در طب، برای کشف داروی بی مرگی، بدین نتیجه رسید که:

همه کوه بسپرد یک یک به پای بر رنج او هم نیامد به جای

بدانست کان کار آن پادشاست که زنده ست جاوید و فرمان رواست

(خالقی مطلق، ۱۳۶۸: ۷/۳۶۵)

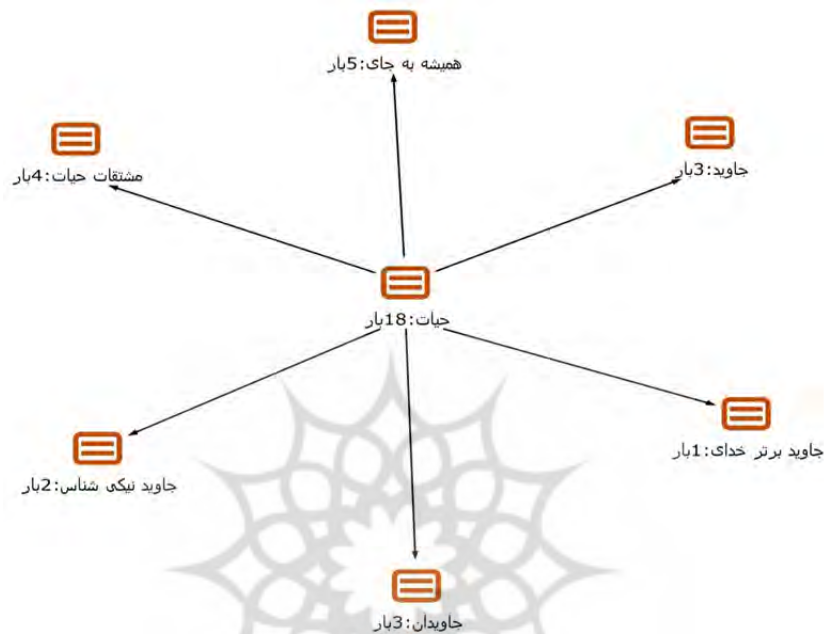
ترا چاره بر دست آن پادشاست که زنده ست جاوید و فرمان رواست

(خالقی مطلق، ۱۳۶۸: ۸/۱۸)

ایزد متعال، نه تنها حی قیوم است؛ بلکه حیات موجودات نیز، پاینده به اوست.

کزویافتم جان و از کردگار که فرخنده، بادا برو روزگار

(خالقی مطلق، ۱۳۶۸: ۶ / ۳۱۶)



نمودار ۴. فراوانی اسم «حیات» در شاهنامه فردوسی

## ۵.۳.۲ سمع

سمع نیز از لوازم و توابع علم حق تعالی است. چنان که داناست به هر چه دانستی است. بینا و شنواست؛ به هر چه دیدنی و شنیدنی است. و دور و نزدیک در شنوایی وی برابر بود، و آواز پای مورچه که در تاریکی شب برود. از شنوایی وی بیرون نباشد، و رنگ و صورت کرمی که در تحت اثری بود از دیدار وی بیرون نباشد، شنوایی او به گوش نیست چنان که دانش حق تعالی به تدبیر و اندیشه نیست و آفریدن وی به آلت نیست ( برای توضیح بیشتر ر.ک: غزالی، ۱۳۸۷: ۱ / ۱۴۲).

«سمیع» یکی از نام های حق تعالی است که در قرآن، ادعیه و به تبع آن در شاهنامه نیز چنین بازتاب داشته است:

## ۱.۵.۳.۲ سمیع

سمیع به معنای شنوا و محیط به همه مسموعات است. سمیع از اسماء صفات است که از هر دو طریق شیعه و سنی بیان شده؛ و از شاخه های علم الهی است. عده بسیاری از متکلمان و مفسران تحت تأثیر قرآن کریم و ادعیه مأثوره، نام «سمیع» را در کنار نام «بصیر» آورده اند؛ چنان که غزالی در *کیمیای سعادت*، سمعانی در *روح الارواح* و امام فخر رازی در شرح *اسماء الحسنی* به شرح توأمان سمع و بصر پرداخته‌اند.

شنوا است رب العزّة، بیناست، جل جلاله - نه به جارحه و عضو، تعالی الله عزو جل عن ذالک علوا کبیرا. و چون مؤمن صادق به صدق اعتقاد کرد که حق - جل جلاله - سمیع و بصیر است، باید که ظاهر را بر مواظبت وقف کند و باطن را بر مراقبت بدارد. به ظاهر بر اعمال مواظب بود و به باطن احوال سر را مراقب باشد (سمعانی، ۱۳۶۸: ۱۹۶).

در قرآن کریم آمده است :

لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ (شوری: ۱۱) <sup>۳۲</sup>

در دعای جوشن کبیر ۱ بار به نام «سمیع»، ۴ بار به نام «سامع»، ۱ بار به نام «اسمع» و ۲ بار نیز به صورت فعلی آن اشاره شده است.

يَا أَسْمِعَ السَّامِعِينَ (ج: ۲۷)

يَا سَمِيعُ (ج: ۶۹) <sup>۳۳</sup>

در شاهنامه ایزد متعال به همه مسموعات، محیط است و وقتی در طی وقایع و حوادث گوناگون، پهلوانان و شهریان از حق تعالی، طلب کمک کرده و با او نیایش می‌کنند؛ در پایان، نیایش ایشان، پذیرفته می‌گردد؛ زیرا او سامع الشکایا است و با علم محیط خود از تمام مبصرات و مسموعات آگاه است.

لازمه این پذیرفته شدن، شنوا بودن خداوند است و شنوا و بینا بودن خداوند، به عنوان شاخه‌هایی از علم بی انتهای اوست. در مبحث خواستگاری زال از رودابه، وقتی زال منوچهرشاه و سام را با ازدواج خود موافق ندید، دست دعا به درگاه الهی بلند کرد تا بدین وسیله، ایزد سامع الدعای، نیایش و تضرع او را بشنود و مسیر ازدواج را برایش فراهم کند.

شوم پیش یزدان ستایش کنم      چو ایزد پرستان نیایش کنم

مگر کو دل سام و شاه زمین      بشوید زخشم و ز پیگار و کین

جهان آفرین بشنود گفت من مگر کاشکارا شود جفت من

(خالقی مطلق، ۱۳۶۸: ۱ / ۲۰۱)

در شاهنامه، ایزد متعال، شنونده رازها، شکایات و نجواهای درونی است.

نگفتم سه روز این سخن را به کس مگر پیش یزدان فریاد رس

(خالقی مطلق، ۱۳۶۸: ۳ / ۱۴۶)

چو با ایمنی گشت کاوس جفت همه راز دل پیش یزدان بگفت<sup>۳۴</sup>

(خالقی مطلق، ۱۳۶۸: ۴ / ۳۲۵)



## ۶.۳.۲ بصر

بصر از لوازم و توابع اسم علیم است. حق تعالی بیناست به هرچه دیدنی است و تاریک و روشن در بینایی وی برابر بود، و دیدار وی به چشم نباشد. بصر در مورد حق تعالی، دلالت بر علم بی پایان او دارد و اینکه او با علم جامع خود از تمام مبصرات آگاه است. «بصیر» نیز نامی از نامهای نیکوی الهی است که عبارت است از:

## ۱.۶.۳.۲ بصیر

از اسماء صفات حق تعالی است که از دو طریق ( شیعه و سنی ) روایت شده است. ایزد بینا کسی است که به همه دیدنی ها احاطه دارد و با علم جامع خود از تمام مبصرات آگاه است. نه تنها در قرآن مجید بلکه در دعای جوشن<sup>۳۵</sup> نیز به این نام اشاره شده است. بینایی و شنوایی شعبه ای از علم بی پایان الهی است و از آنجا که خداوند بر دیدنی ها آگاهی دارد و همگی نزد او حاضرند او را سمیع و بصیر می نامیم (سبحانی، ۱۳۵۷: ۶۷).

اسم بصیر از توابع اسم علیم است و در شاهنامه ایزد متعال، به تمام اوضاع و احوال زندگی بشر واقف است و هیچ چیز بر او پوشیده نیست؛ زیرا او ابصر الناظرین است.

که ای برتر از گردش روزگار جهاندار و بینا و پروردگار

(خالقی مطلق، ۱۳۶۸: ۲۷۵/۳)

پرستش گرفت آفریننده را جهاندار بیدار بیننده را

(خالقی مطلق، ۱۳۶۸: ۴۱۶/۶)

همه نیک و بد را فریبنده دان خداوند، دانا و بیننده دان

(خالقی مطلق، ۱۳۶۸: ۳۹۰/۸)



نمودار ۶. فراوانی اسم «بصیر» در شاهنامه فردوسی

## ۷.۳.۲ کلام

کلام از ماده ( کلم) به معنای قول، سخن با فایده کامل و اسم جنس است که بر سخن کم یا زیاد اطلاق می‌شود (قمی، ۱۳۸۷: ۲۵۵). حق تعالی چنان که زنده، دانا، توانا، شنوا و بیناست، گویا نیز هست؛ چنانکه با حضرت موسی (ع) بی واسطه سخن گفت و سخن وی نیازمند کام و زبان و لب و دهان نیست، سخن الهی حرف و صوت و آوازه نیست؛ بلکه از این صفات پاک و منزّه است. قرآن، توراّه، انجیل، زیور و همه کتب پیامبران سخنان الهی است؛ و سخن وی صفت وی است و همه صفات وی قدیم است و همیشه بوده است. کلام، آخرین مورد از امهات اسماء است.

## ۱.۷.۳.۲ متکلم

متکلم یکی از نام‌های حق تعالی است که در قرآن مجید به صورت فعلی به آن اشاره شده است.<sup>۳۶</sup> حقیقت تکلم عبارت است از انشاء و ایجاد کلمات تامات، فرو فرستادن آیات محکّمات، متشابهات در لباس لفظها و عبارات، و کلام الهی همان قرآن است که آن عقل بسیط و علم اجمالی اوست (خواجوی، ۱۳۸۰: ۹۳). شیخ بوسعید در اسرار التوحید آورده است که چون خداوند ارواح را بیافرید بی واسطه آنان را مخاطب قرار داد و سخن خویش را رویاروی به ایشان شنواید پس گفت :

همانا کلام خداوند صفتی است قدیمی و ویژه، نه حرف است و نه صوت و به ذات خود شنیدنی است و چون بشنوند بنده خویش را بی واسطه حرفی و صوتی، مکالمه و مخاطبه خوانده شود و چون آن کلام را بر او بنمایاند چنان که در محلی عبارات یا حروف و جز آنها از دلایل را، بیافریند تا دلالت بر آن کند مسامره خوانند و چون در دل بنده معانی کلام خویش را بیافریند مناجات خوانده می‌شود. اما وحی هنگامی است که کلام بی واسطه پیغامگزاری از پیغامگزارانش در نفس حاصل شود (میهنی، ۱۳۶۷: ۲/ ۶۱۶).

در قرآن کریم در مورد این نام آمده: « یسمعون کلام الله.. (بقره: ۷۵)

در دعای جوشن نیز به مترادفات این نام مانند ناطق، قوله الحق و.. اشاره شده است.<sup>۳۷</sup> برابر فارسی واژه « متکلم» در شاهنامه (گوینده) است. در واقع، هر چند ظاهراً فردوسی نتوانسته است واژه ای مناسب برای صفت « متکلم» پیدا کند، اما به طور غیر مستقیم، صفت متکلم یا گویندگی خداوند متعال را اثبات کرده و بیشتر کوشیده از فحوای این اسم بهره ببرد؛

بررسی اسمای نیکوی خداوند و ... (رضا شجری و الهام عربشاهی کاشی) ۵۳

به عبارت دیگر، نمی توان انتظار داشت تا برابری فارسی فردوسی برای اسما و صفات الهی، صد در صد با معنای این اسما در عربی مطابقت داشته باشد، چنانکه اغلب ترجمه ها هم نمی توانند تا حد زیادی بارمعنایی واژگان را پوشش بدهند؛ برای نمونه فریدون شاه می گوید :

پس آنچه سوی آسمان کرد روی      که ای دادگر داور راست گوی  
تو گفتی که من دادگر داورم      به سختی ستم دیده را یاورم

(خالقی مطلق، ۱۳۶۸: ۱/ ۱۵۵)

چو آبی به هم پیش داور شویم      بگویم و گفتار او بشنومیم

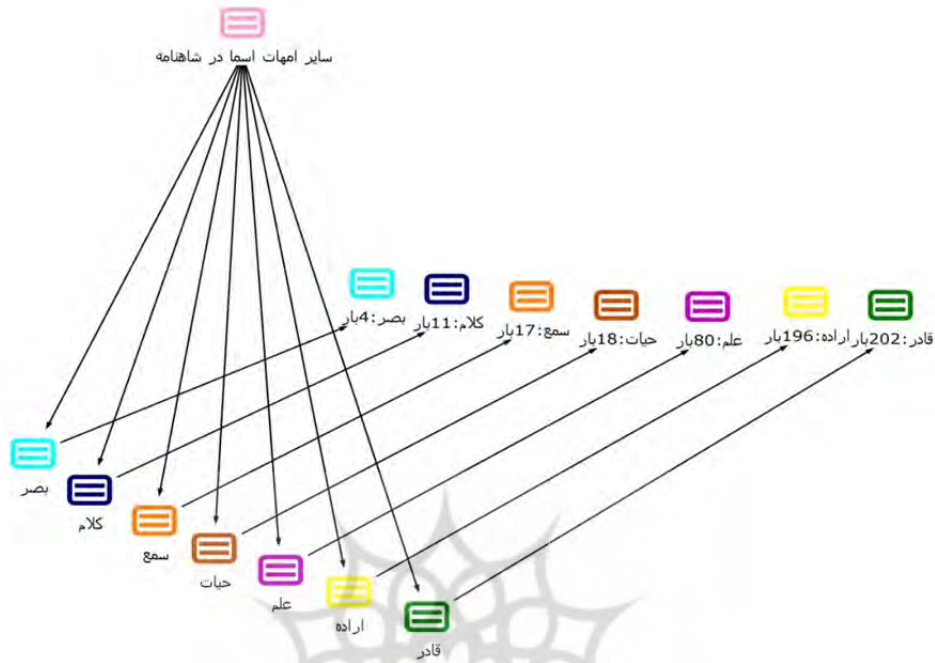
(خالقی مطلق، ۱۳۶۸: ۵/ ۴۲۲)

بدونیک از آن دان کش انباز نیست      به کاریش انجام و آغاز نیست  
چو گوید باش، آنچه خواهد بده ست      همه بود نابود و ناهست هست

(خالقی مطلق، ۱۳۶۸: ۷/ ۴۲۲)



در اینجا به نمودار فراوانی امهات اسما در شاهنامه فردوسی اشاره می شود که به شرح ذیل است:



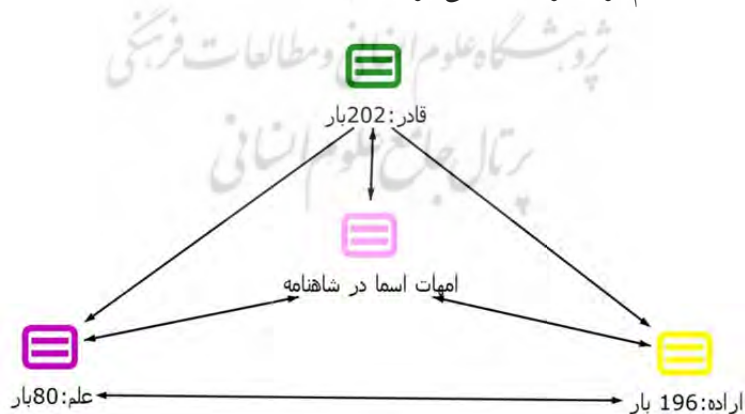
نمودار ۸. فراوانی کلی امهات اسما در شاهنامه فردوسی

### ۳. نتیجه گیری

بی شک علم به اسمای الهی، از جمله ظریف ترین و درعین حال شریف ترین علوم به شمار می آید؛ زیرا به واسطه این علم است که آدم بر ملائکه و سایر موجودات برتری یافته است. البته در میان اسماء الهی، امهات اسماء، اهمیت والایی دارند؛ زیرا اسماء و صفات الهی بدون امهات اسماء، جامع و کامل نیست و این اسما به عنوان اصول اسماء الهی و محیط بر سایر اسما شناخته شده اند، از سوی دیگر بازتاب اسماء و صفات الهی در شاهنامه فردوسی به عنوان یک شاهکار ادبی - هنری بسیار درخور توجه است. با کمی تأمل در ابیات شاهنامه می توان پی برد که بسامد امهات اسماء، از سایر اسما بیشتر و در شمار صفات اصلی الهی قلمداد شده اند. حکیم فردوسی به اقتضای سبک ادبی دوران خویش، بیشتر از برابری های فارسی امهات اسماء استفاده کرده است. با توجه به اینکه امهات اسماء به اعتبار عینیت با ذات الهی از اسماء ذات اعتبار شده و به اعتبار غیر، از اسماء صفات محسوب می گردند. اکثر



متکلمان، مفسران، دانشمندان و عارفان، امهات اسماء یا اصول الاسماء الاهیة (ائمه سبعة) را محیط و مقدم بر سایر اسماء می‌دانند؛ ایشان اساس ذات را باطن این اسماء می‌دانند؛ البته در تعداد و ترتیب این اسماء اختلاف نظر است؛ اما نظر اکثر متکلمان این است که تعداد این اسماء و صفات و جویی به عدد هفت می‌رسد و این اسماء عبارتند از: «قدرت، علم، اراده، حیات، سمع، بصر، کلام». البته عده‌ای معتقدند حیات نقش اول را دارد، زیرا ذاتی که دارای حیات نباشد ناقص و از کمال ذاتی بی بهره است؛ چنانکه «حی» را اسم اعظم و امام الائمة دانسته‌اند و عده‌ای دیگر برای قدرت نقش اول را در نظر گرفته‌اند؛ زیرا هیچ یک از صفات الهی بدون اثبات توانایی حق تعالی محقق نمی‌گردد و راه اثبات توانایی حق تعالی، افعال اوست. نتایج در این پژوهش، نشان داد که نظریه دوم، به عنوان مبنا و اساس تقسیم بندی لحاظ شده و با توجه به بسامد آماری اسماء در شاهنامه، اسم قادر بیشترین بسامد (۲۰۲ بار) را به خود اختصاص داده و بعد از آن می‌توان به اسم اراده و علم اشاره کرد. از دیگر اهداف این پژوهش، شناخت جایگاه امهات اسماء در شاهنامه فردوسی، با توجه به اسماء نود و نه گانه روایی از طریق شیعه و سنی، ۱۲۷ نام الهی در قرآن مجید و هزار و یک اسم دعای جوشن کبیر بوده تا بدین وسیله میزان بهره بردن فردوسی از آیات و ادعیه روایی هم مشخص شود. در پایان می‌توان گفت که بعد از معرفی و شناخت امهات اسماء در این پژوهش، به اقتضای سبک ادبی شاهنامه، برابری های فارسی امهات اسماء و بسامد آماری هر یک از آن‌ها در شاهنامه فردوسی بیان شده است. همچنین باید ذکر شود که بازتاب وسیع امهات اسماء در شاهنامه، بیانگر آن است که این حکیم متأله، به اهمیت امهات اسماء در میان سایر امهات الهی واقف بوده و این اسماء را محیط و مقدم بر سایر اسماء الهی قرار داده است.



نمودار ۹. پرکاربردترین امهات اسماء در شاهنامه به ترتیب فراوانی

## پی‌نوشت‌ها

۱. برای توضیح بیشتر ر.ک: شیرانی، ۱۳۷۴: ۲۷۲.
۲. در برخی متون دینی به اسمایی مانند «کریم» و «غفار» و «رحیم» هم به عنوان امهات اسما اشاره شده است و فردوسی هم به برابریهای فارسی این اسما در شاهنامه توجه داشته است که در اینجا به آن‌ها اشاره می‌شود:  
بخشنده، نیکی دهش، نیکی ده، فروزنده نیکی، بخشاینده: «کریم»  
شوینده (گناهان)، درگذرنده: «غفار»  
نماینده مهر، دارنده مهر، آفریننده مهر، گسترنده مهر، مهرآفرین: رحیم
۳. خر رازی، ۱۳۶۹: ۱۹، و نیز ر.ک: قمی، ۱۳۶۷: ۱۹۴، صداقت، ۱۳۸۵: ۱۲، عربشاهی کاشی، ۱۳۸۸: ۱۰.
۴. ر.ک: علامه طباطبایی (۱۴۱۵.ق): ۳۵۸/۸.
۵. نیز ر.ک: (مائده: ۱۷)، (احقاف: ۳۳)، (حدید: ۲)، (طلاق: ۱۲).
۶. (جوشن کبیر/ ۱۶، ۴۰، ۶۹، ۷۹، ۸۷)
۷. نیز ر.ک: خالقی مطلق، ۱۳۶۸: ۴/۶۵؛ همان: ۵/۲۸۹؛ ۴/۲۶۵؛ ۶/۲۲۴؛ ۷/۳۱۹.
۸. ر.ک: خالقی مطلق، ۱۳۶۸: ۱/۱۲۵؛ ۳/۱۲۸؛ ۵/۱۸۰؛ ۶/۲۸۵؛ ۷/۴۶۷؛ ۸/۱۹۱.
۹. انعام: ۱۸.
۱۰. یوسف: ۳۹.
۱۱. یوسف: ۲۱.
۱۲. جوشن کبیر/ ۴، ۶۵، ۸۱ و نیز ۳، ۴۶، ۷۳، ۸۹، ۹۸، ۱۰۰.
۱۳. ر.ک: خالقی مطلق، ۱۳۶۸: ۱/۲۴۲؛ ۴/۲۲۵؛ ۶/۵۳۴؛ ۷/۹۲؛ ۷/۹۶.
۱۴. (جوشن کبیر/ ۳، ۴۶، ۷۵، ۸۱، ۸۹، ۹۸)
۱۵. ر.ک: خالقی مطلق، ۱۳۶۸: ۲/۴۶۲؛ ۳/۱۷۶؛ ۶/۲۱.
۱۶. (هود: ۶۶)، (ذاریات: ۵۸).
۱۷. (جوشن کبیر/ ۴، ۱۷، ۲۳، ۳۱، ۳۸، ۴۲، ۴۵، ۵۵، ۵۸، ۶۰، ۷۷، ۸۲).
۱۸. خالقی مطلق، ۱۳۶۸: ۱/۲۳۲؛ ۴/۸۲؛ ۴/۸۵؛ ۴/۱۲۶؛ ۴/۱۵۸؛ ۸/۴۴۱.
۱۹. (انعام: ۳)، (لقمان: ۳۴) و...
۲۰. خالقی مطلق، ۱۳۶۸: ۱/۶؛ ۲/۴۲۵؛ ۶/۲۸۵؛ ۶/۵۰۸؛ ۷/۱۸۵؛ ۸/۸۹.

بررسی اسمای نیکوی خداوند و ... (رضا شجری و الهام عربشاهی کاشی) ۵۷

۲۱. خالقی مطلق، ۱۳۶۸: ۸/ ۱۱۴؛ ۷/ ۹۶.
۲۲. سمعانی، ۱۳۶۸: ۲۵۸.
۲۳. (انعام: ۱۰۷/۱۰۳)
۲۴. (جوشن کبیر/۴۴، ۴۵، ۶۹، ۷۹، ۸۸، ۹۲)
۲۵. خالقی مطلق، ۱۳۶۸: ۳/ ۳۳۸؛ ۳/ ۳۷۷؛ ۴/ ۵۲؛ ۵/ ۱۹۱؛ ۶/ ۴۰۷؛ ۷/ ۲۱۰.
۲۶. (جوشن کبیر: ۷۸)
۲۷. خالقی مطلق، ۱۳۶۸: ۶/ ۳۸۲؛ ۶/ ۴۳۹؛ ۲/ ۳۱۱؛ ۱/ ۲۳۱.
۲۸. نیز ر.ک: خالقی مطلق: ۲/ ۱۷۷؛ ۲/ ۱۵۱؛ ۳/ ۳۱۷؛ ۳/ ۳۷۴؛ ۳/ ۱۵۷؛ ۳/ ۳۲۷؛ ۵/ ۹۸؛ ۵/ ۱۰۲.
۲۹. برای توضیح بیشتر ر.ک: عربشاهی، ۱۳۸۸: ۵۸-۵۹؛ نیز در مورد اقسام توحید ر.ک: (مطهری، ۱۳۶۹: ۲/ ۹۹).
۳۰. سه بار از این مجموع با اسم «قیوم» است. (آل عمران: ۲) (طه: ۱۱).
۳۱. (جوشن کبیر/ ۲۴، ۴۱، ۵۰، ۶۲، ۹۰، ۹۳، ۹۴)
۳۲. (انفال: ۲۱) و ..
۳۳. (جوشن کبیر/ ۲، ۷، ۹، ۲۲، ۴۱، ۶۳، ۶۴)
۳۴. ر.ک: خالقی مطلق، ۱۳۶۸: ۳/ ۳۲۱؛ ۱/ ۳۲۷؛ ۷/ ۵۸۲؛ ۸/ ۱۴۴؛ ۲/ ۶۱.
۳۵. ۲ بار نام «بصیر»، ابار واژه «ابصر»، ابار «ناظر» و ۲ بار به مشتقات آن اشاره شده است (ج/ ۲۷، ۴۰، ۴۴، ۴۵، ۵۰، ۶۳، ۷۹)
۳۶. ر.ک: (بقره: ۷۵) (اعراف: ۱۴۴)، فتح: ۱۵) و ..
۳۷. (جوشن کبیر/ ۱۵، ۵، ۴۸، ۶۱، ۷۸)

## کتابنامه

قرآن کریم

ابن عربی، محی الدین (۱۳۳۹ ه.ق)، انشاء الدوائر، مطبعة بریل.

افتخار، مهدی (۲۰۱۳)، «طرحی نو در طبقه بندی اسمای الهی و ارتباط بین آن ها»، فصلنامه اندیشه دینی دانشگاه شیراز، دوره ۸، شماره ۲۷؛ دانشگاه شیراز.

امامت حسینی کاشانی، حاج سید عزیز الله (۱۳۷۵)، معراج الذاکرين، قم: نشر مجمع متوسلین به آل محمد، چاپ سوم.

الایچی (الایزیه) الصفهانی، مولی علی اکبر بن محمد باقر (بی تا)، زبده المعارف فی اصول العقاید، چاپخانه محمدی.

حمیدیان، سعید (۱۳۸۳)، درآمدی بر اندیشه و هنر فردوسی، چاپ دوم، تهران: ناهید.

خالقی مطلق، جلال (۱۳۶۸)، شاهنامه فردوسی، (دوره کامل ۸ جلدی)، تهران: مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی.

خدایی لیقوان، عاطفه (۱۳۸۸)، «توصیف خدا در شعر فارسی با تأکید بر شاهنامه، ویس و رامین، حدیقه الحقیقه و بوستان»، استاد راهنما یحیی کاردگر، دانشگاه قم.

خرمشاهی، بهاء الدین (۱۳۷۷)، دانش نامه قرآن و قرآن پژوهی (۲ جلد)، تهران: بوستان، ناهید.

خسروی حسینی، سید غلام رضا (۱۳۷۸ و ۱۳۷۵)، ترجمه کتاب المفردات فی غریب القرآن (تفسیر لغوی و ادبی قرآن)، تالیف ابوالقاسم حسین محمد بن فضل معروف به راغب اصفهانی، ترجمه سید غلام رضا خسروی حسینی، تهران: نشر مرتضوی.

خواجوی، محمد (۱۳۸۰)، ترجمه اسرار الایات صدر المتألهین شیرازی، ترجمه و تعلیق محمد خواجوی، تهران: مولی.

دشتی، محمد (۱۳۸۶)، ترجمه نهج البلاغه حضرت امیرالمؤمنین (ع)، قم، مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمؤمنین (ع).

دینانی، غلام حسین (۱۳۸۱)، اسماء و صفات حق، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران: سازمان چاپ و انتشارات.

رازی، نجم الدین (۱۳۵۲)، مرصاد العباد، تصحیح محمد امین ریاحی، تهران، بنگاه ترجمه، نشر کتاب.

سبحانی، جعفر (۱۳۵۷)، شناخت محدود صفات خدا، جعفر سبحانی، قم: کتابخانه صدرا.

سمعانی، شهاب الدین ابوالقاسم احمد بن ابی مظفر (۱۳۶۸)، روح الارواح فی شرح الاسماء الملک الفتح، به اهتمام نجیب مایل هروی، تهران: علمی و فرهنگی.

شیرانی، حافظ محمودخان (۱۳۷۴)، در شناخت فردوسی، ترجمه شاهد چوهدری، چاپ دوم، تهران: علمی و فرهنگی.

ملاصدرا، شیرازی، صدرالدین محمد بن ابراهیم (۱۳۵۸)، الوارداة القلبیه فی معرفة الربوبیه، تحقیق تصحیح ترجمه احمد شفیعه، انتشارات انجمن فلسفه ایران.

صداقت، علی اکبر (۱۳۸۵)، مرموزات اسماء: شرح اسماء الله قرآنی، قم: مطبوعات دینی.

طباطبایی، سید محمد حسین (۱۴۱۵ ه.ق)، رساله الاسماء مندرج در الرسائل التوحیدیّه، جامعه مدرسین قم.

بررسی اسمای نیکوی خداوند و ... (رضا شجری و الهام عربشاهی کاشی) ۵۹

- عربشاهی کاشی، الهام (۱۳۸۸)، «سیمای خدا در شاهنامه فردوسی»، پایان نامه دوره کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، استاد راهنما رضا شجری، دانشگاه کاشان، ۴۶۵ صفحه.
- غزالی طوسی، ابوحامد محمد (۱۳۸۷)، کیمیای سعادت، تصحیح احمد آرام، تهران: گنجینه، چاپ نهم.
- غزالی طوسی، ابوحامد محمد (بی تا)، المقصد الاسنی فی شرح اسماء الله الحسنی، بیروت: دار العلم.
- فخر الدین رازی (۱۳۴۱)، البراهین در علم کلام، مقدمه و تصحیح سید محمد باقر سبزواری، دانشگاه تهران.
- فخر الدین محمد بن عمر الخطیب الرازی (۱۳۶۴)، شرح اسماء الله الحسنی للرازی، (لوامع البینات شرح اسماء الله تعالی و الصفات)، راجعه و قدم له و علق علیه: طه عبدالرؤف سعد، القاہرہ، منشورات مکتبۃ الکلیات الازہریہ، ۱۳۶۹، هـ ۱۹۷۶ م.
- فهری، سید احمد (۱۳۵۹)، پرواز در ملکوت: مشتمل بر آداب الصلوہ امام خمینی (ره)، جلد دوم، تهران: نهضت زنان مسلمان
- فیض کاشانی، ملامحسن (۱۴۰۶ هـ.ق)، الوافی، اصفهان: مکتبۃ امیرالمؤمنین.
- قمی، شیخ عباس (۱۳۸۱)، کلیات مفاتیح الجنان، قم، انتشارات آل علی (ع)، چاپ ششم.
- قمی، شیخ عباس (۱۳۸۷)، فرهنگ واژگان قرآن کریم: ترجمه الدر النظیم فی لغات القرآن العظیم، مترجم غلامحسین انصاری، نشر چاپ و نشر بین الملل، تهران، چاپ سوم.
- قمی، قاضی سعید (۱۳۶۷)، شرح توحید صدوق، تصحیح نجفقلی حبیبی، الزهراء.
- کاشانی، عزالدین محمود (۱۳۸۵)، مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه، مقدمه تصحیح و توضیحات عفت کرباسی و محمد برزگر خالقی، زوار، چاپ دوم.
- کلینی رازی، ابو جعفر محمد بن یعقوب ابن اسحاق (۱۳۸۸ هـ.ق)، اصول کافی، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- گوهرین، سیدصادق (۱۳۸۰)، شرح اصطلاحات تصوف، تهران: زوار.
- مجلسی، محمد باقر (۱۳۶۳ هـ.ش)، مرآة العقول، دارالکتب الاسلامیه.
- مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ هـ.ق)، بحار الانوار، بیروت: مؤسسه الوفاء.
- مختاری مازندرانی، محمد حسین (۱۳۷۴)، صفات جمال و جلال خدا در نهج البلاغه، قم: چاپ دفتر تبلیغات اسلامی.
- مشکوه الدینی، عبدالمحسن (۱۳۵۸)، تمهید الاصول در علم کلام اسلامی، تالیف شیخ الطایفه محمد بن الحسن الطوسی، ترجمه عبدالمحسن مشکوه الدینی.
- مطهری، مرتضی (۱۳۶۹)، مجموعه آثار شهید مطهری، (جلد ۲ و ۱) تهران، انتشارات صدرا.

- مقتدری، محمد تقی (۱۳۷۶)، نام‌ها و صفات‌های خدای رحیم در قرآن کریم، چاپ دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، چاپ هفتم.
- مکارم شیرازی (با همکاری جمعی از فضلاء)، ناصر (۱۳۷۷)، تفسیر موضوعی پیام قرآن (جلد چهارم: صفات جمال و جلال در قرآن کریم)، (دوره ۱۰ جلدی)، دار الکتب الاسلامیه، چاپ پنجم.
- ملکی تبریزی، میرزا جواد آقا (۱۳۸۶)، اسرار الصلاه، مترجم صادق حسن زاده و علی خلیلی، قم: نشر کیش مهر، چاپ هشتم.
- منصوریانفر، عبدالمحمود (۱۳۹۳)، «اسما و صفات الهی از دیدگاه عرفای اسلامی»: (الاسماء و الصفات الهی من منظار عرفاء الاسلامی)، اسلامی، پژوهش‌های اعتقادی کلامی (علوم اسلامی)، شماره ۱۳، دوره ۴، دانشگاه آزاد اسلامی واحد اراک، صص ۱۵۵-۱۸۱.
- منور میهنی، محمد (۱۳۶۷)، اسرار التوحید فی مقامات الشیخ ابی سعید، مقدمه تصحیح و تعلیقات محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: آگاه.
- موسوی خمینی، روح‌الله (۱۳۸۸)، آیین انقلاب اسلامی: گزیده‌ای از اندیشه و آرای امام خمینی (ره)، جلد اول، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س).
- موسوی فرد، اشرف السادات (۱۳۸۴)، صفات جمال و جلال در شاهنامه، دانشگاه تربیت معلم سبزوار: بیهق: (برزین مهر).
- موسوی گرمارودی، رویا (۲۰۱۳)، «اسمای الاهی کلیدهای سلوک عرفانی»، ژورنال پژوهش‌های فلسفی-کلامی، دوره ۱۴، شماره ۵۵-۵۶، صص ۱۸۹-۲۰۴.
- میبدی، رشیدالدین (۱۳۶۱)، کشف الاسرار و عده‌الابرار معروف به تفسیر خواجه عبدالله انصاری، (۱۰ جلد)، به اهتمام علی اصغر حکمت، تهران، چاپ سوم.
- میری، محمد (۲۰۱۹)، «بهره‌های سلوکی مکتب ابن عربی از اسمای حسناى الهی»، مجله پژوهش‌نامه عرفان، دانشگاه تهران، دوره ۱، شماره ۲۱، صص ۱۸۷-۲۰۷.
- نیازی، محسن؛ نظری، حامد، تحلیل داده‌های کیفی با استفاده از نرم افزار Maxqda، تهران: نشر آرون، (۱۳۹۷) چ ۱.
- هجویری، علی بن عثمان (۱۳۸۶)، کشف المحجوب، علی ابن عثمان هجویری، به تصحیح و تعلیق محمود عابدی، تهران، سروش.